

## در جستجوی شادی! ثمره جستجو: مسیح!

بلز پاسکال، ریاضی‌دان نابغه فرانسوی، در سال ۱۶۶۲ از دنیا رفت. او تا سی و یک سالگی از خدا گریزان بود، اما در بیست و سوم نوامبر سال ۱۶۵۴، ساعت ده و نیم شب، با خدا ملاقات کرد و به عیسی مسیح ایمان آورد، ایمانی مستحکم و اساسی. هشت سال بعد، پاسکال از دنیا رفت و دست‌نوشته‌ای از او یافت شد. آن دست‌نوشته چرمین، که به کتش دوخته شده بود، بدین شرح است:

سال فیض، سال ۱۶۵۴، دوشنبه ۲۳ نوامبر، ضیافت در خیابان کلیمت . . . از ده و نیم شب تا نیم ساعت پس از نیمه‌شب، آتش، خدای ابراهیم، خدای اسحاق، خدای یعقوب نه خدای فیلسوفان و دانشمندان، یقین، شادی از صمیم قلب، آرامش، خدای عیسی مسیح، خدای عیسی مسیح «خدای من و خدای شما». . . شادی، شادی، شادی، اشک شادی . . . عیسی مسیح، عیسی مسیح، باشد که هرگز از او جدا نگردم.

در سال ۱۹۶۸، پاسکال و سی. اس. لوییس و جاناتان ادواردز و دان فولر و کتاب‌مقدس همگی، دست در دست هم، با این واژگان زندگی مرا برای همیشه تغییر دادند: «شادی، شادی، شادی، اشک شادی». فکر اولیه کتابچه کوچک «در جستجوی شادی» در آن روزها پا به عرصه وجود نهاد. اما پانزده سال یا کمی بیش از آن بود که به نگارش درآمد.

به نوشته داخل جلد این کتابچه توجه کنید. این است وجد و شادی پاسکال در مقابل ترس من از شاد بودن:

همه انسانها در جستجوی شادی هستند و هیچ‌کس از این قاعده مستثنا نیست. مردم طریقه‌های مختلفی را پیش می‌گیرند، اما هر طریقی که پیش گیرند، در نهایت، هدفشان این است که به شادی برسند. هدف و آرمان آن کسی که به جنگ می‌رود با آن کسی که از جنگ دوری می‌کند یکی است. هر دو یک خواسته دارند، اما می‌خواهند با دیدگاهی متفاوت به خواسته‌شان برسند. انگیزه همه عملکردهای انسانها رسیدن به شادی است. حتی آن کسی که خود را به دار می‌آویزد نیز می‌خواهد به شادی دست یابد.

من هم گمان می‌کردم که چنین باشد، اما همیشه از این می‌ترسیدم که می‌باید شاد بودن گناه باشد. اینکه کسی بخواهد شاد باشد، نقصی اخلاقی به حساب می‌آید. انکار نمودن خود به معنای دست کشیدن از شادی بود نه صرف‌نظر از شادی کمتر برای شادی عظیم‌تر. آن‌گاه، خدا به یاری این نویسندگان مرا وادار کرد که کتاب‌مقدس را از نو بخوانم. آن را از نو بخوانم تا آنچه واقعاً تعلیم می‌داد دریابم. کتاب‌مقدس را خواندم و درباره شادی به چیزی پی بردم که مرا برای همیشه تغییر داد. از آن زمان تا به حال، سعی من این بوده است که آن حقیقت را درک کنم، آن را زیست نمایم و آن را تعلیم دهم. مقوله شادی مقوله تازه‌ای نیست، هزاران سال است که در کلام خدا وجود داشته است.

### کتاب‌مقدس درباره «شادی» چه می‌فرماید

نمونه‌ای از گفتار کتاب‌مقدس درباره «شادی» را به شما نشان می‌دهم.

**هدف عیسی از هر آنچه تعلیم داد شادی قومش بود.**

یوحنا ۱۱:۱۵ این را به شما گفتم تا خوشی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد.

**وقتی اعتماد خود را بر مسیح قرار می‌دهیم، خدا ما را از شادی لبریز می‌سازد.**

رومیان ۱۳:۱۵ الان خدای امید شما را از کمال خوشی و سلامتی در ایمان پر سازد.

**ملکوت خدا شادی است.**

رومیان ۱۷:۱۴ زیرا ملکوت خدا آکل و شرب نیست، بلکه عدالت و سلامتی و خوشی در روح‌القدس.

ثمره روح خدا در ما شادی است.

غلاطیان ۲۲:۵ لیکن ثمره روح محبت و خوشی و سلامتی است.

هدف از هر آنچه رسولان انجام دادند و مکتوب نمودند شادی بود.

دوم قرن‌تیا ۱:۲۴ نه آنکه بر ایمان شما حکم کرده باشیم، بلکه شادی شما را مددکار هستیم.

مسیحی شدن یعنی دست یافتن به آن شادی که شما را مایل می‌گرداند از هر چیز دیگر دست کشید.

متی ۱۳:۴۴ و ملکوت آسمان گنجی را ماند، مخفی شده در زمین که شخصی آن را یافته پنهان نمود و از خوشی آن رفته آنچه داشت فروخت و آن زمین را خرید.

شادی با کلام خدا در کتاب مقدس جان می‌گیرد و بقا می‌یابد.

مزمور ۱۹:۸ فرایض یهوه راست است و دل را شاد می‌سازد.

شادی بر غم و اندوه آنانی که بر مسیح اعتماد می‌کنند چیره می‌گردد.

مزمور ۱۲۶:۵ آنانی که با اشکها می‌کارند با ترنم درو خواهند نمود.

مزمور ۳۰:۵ شامگاه، گریه نزیل می‌شود. صبحگاهان، شادی رخ می‌نماید.

خدا خودش شادی ما است.

مزمور ۴۳:۴ آن‌گاه، به مذبح خدا خواهیم رفت، به سوی خدایی که سرور و خرمی من است.

مزمور ۱۱:۱۶ طریق حیات را به من خواهی آموخت. به حضور تو کمال خوشی است و به دست راست تو لذتها تا ابدالابد.

شادی در خدا از همه شادیهای زمینی سبقت می‌جوید.

مزمور ۷:۴ شادمانی در دل من پدید آورده‌ای، بیشتر از وقتی که غله و شیره ایشان افزون گردید.

اگر شادی شما در خدا است، هیچ‌کس نمی‌تواند آن را از شما بگیرد.

یوحنا ۱۶:۲۲ الان محزون می‌باشید، لکن باز شما را خواهم دید و دل شما خوش خواهد گشت و هیچ‌کس آن خوشی را از شما نخواهد گرفت.

خدا همه امتها و همه مردم را فرا می‌خواند تا به آن شادی که او به همه ایمانداران عطا می‌نماید بپیوندند. هیچ تبعیض نژادی وجود ندارد.

هیچ نژادپرستی وجود ندارد.

مزمور ۶۷:۴ امتها شادی و ترنم خواهند نمود.

مزمور ۶۶:۱ تمامی زمین، برای خدا بانگ شادمانی بزنید.

کل پیغام مسیحیت، از ابتدا تا به انتها، خبر خوش شادی عظیم است.

لوقا ۱۰:۲ فرشته ایشان را گفت: «مترسید! زیرا اینک بشارت خوشی عظیم به شما می‌دهم که برای جمیع قوم خواهد بود.»

اشعیا ۵۱:۱۱ و فدیهدگان یهوه بازگشت نموده، با ترنم به صهیون خواهند آمد و خوشی جاودانی بر سر ایشان خواهد بود و شادمانی و خوشی را خواهند یافت و غم و ناله فرار خواهد کرد.

وقتی به هنگام بازگشت مسیح او را ملاقات کنیم، به شادی ماندگارش وارد خواهیم گشت.

متی ۲۳:۲۵ آفایش وی را گفت: «آفرین ای غلام نیکِ متدین... در خوشی خداوند خود داخل شو.»

شاید تکان‌دهنده‌ترین چیزی که در سال ۱۹۶۸ تجربه کردم این بود که واضح و آشکار به این مشاهده رسیدم که شاد بودن در خدا یک حکم است. می‌توانید این حقیقت را در صفحه دوم این کتابچه مشاهده نمایید:

مزمور ۴:۳۷ و در خداوند تمتع ببر، پس مسألت دل تو را به تو خواهد داد.

مزمور ۱:۳۳ ای صالحان در بیهوشی شادی نمایید! زیرا که تسبیح خواندن راستان را می‌شاید.

مزمور ۱۱:۳۲ ای صالحان در بیهوشی شادی و وجد کنید و ای همه راست‌دلان ترتم نمایید.

کتاب مقدس به شاد بودن حکم می‌کند، زیرا این فقط شادی ما نیست که در مخاطره است، بلکه جلال خدا و حرمت و آوازه خدا در خطر است. اگر در خدا شاد نباشیم، اگر خدا گنجینه ما و سرور ما و خرسندی ما نباشد، او بی‌حرمت می‌گردد، جلالش خوار و خفیف شمرده می‌شود و آوازه‌اش لکه‌دار می‌گردد. از این‌رو، خدا هم برای خیریت ما و هم برای جلال خودش به ما حکم می‌کند که شاد باشیم.

این کشف و مشاهده مرا یاری نمود تا پیغام اصلی مسیحیت، پیغام اصلی انجیل یعنی خبر خوش عیسی مسیح را درک نمایم. این کتابچه کوچک: «در جستجوی شادی» به این منظور نوشته شد تا چکیده‌ای از انجیل مسیحی را ارائه دهد و نشان دهد که انجیل چگونه گناهکاران را نجات می‌دهد و به آنها شادی جاودانه می‌بخشد.

خطرناک است که سعی کنیم اقیانوسی را در قطره باران بگنجانیم، همچنان که سعی کنیم عدالت و محبت خدا را در یک کتابچه بگنجانیم. اما گمان می‌کنم در کنار خطرش این کار سرشار از محبت است، این کار لازم است. خدا خودش یکبار چنین کرد. او خود نامتناهی‌اش را در وجود انسانی، در وجود عیسی مسیح، گنجاند (کولسیان ۹:۲). این بسی حیرت‌انگیزتر از آن است که اقیانوسی را در قطره باران بگنجانیم و این محبت بود. زیرا عیسی مسیح هم خدا بود و هم انسان تا بتواند برای گناهان ما جان دهد، اما بسیاری خدا را در او ندیدند. من این خطر را به جان می‌خرم، چرا که شاید بسیاری انجیل را در این کتابچه کوچک نبینند و این خطری بزرگ است، چرا که من خدا نیستم و من عاری از خطا نیستم. اما شما را دوست دارم و می‌خواهم آنچه خدا برای نجاتتان به انجام رسانده است مشاهده کنید.

پس آیا در سراسر این کتابچه با من همراه می‌شوید؟ اگر هنوز به عیسی ایمان ندارید، فقط سعی کنید در مقابل آنچه خدا درباره خودش و درباره شما آشکار می‌سازد ایستادگی نکنید و از خدا بخواهید حقیقت را برایتان تأیید نماید و از هرچه که حقیقت نیست محفوظتان دارد. اگر ایماندار هستید، آنچه زندگی‌تان را بر آن بنا کرده‌اید طراوت بخشید و آماده باشید تا اگر خدا هدایتتان می‌کند از این کتابچه کوچک استفاده نمایید و بهترین خبر عالم را با دیگران در میان بگذارید. باشد که مسیح رستاخیز یافته حرمت یابد!

در ابتدا، به دو حقیقت از کتاب مقدس در کنار یکدیگر توجه نمایید.

**حقیقت شماره ۱: خدا ما را برای جلال خویش آفرید.**

«پسران مرا از جای دور و دخترانم را از کرانه‌های زمین بیاور... او را به جهت جلال خویش آفریدم» (اشعیا ۴۳:۶-۷).

**حقیقت شماره ۲: همه انسانها باید برای جلال خدا زیست نمایند.**

«پس خواه بخورید خواه بنوشید خواه هرچه کنید همه را برای جلال خدا بکنید» (اول قرنتیان ۱۰:۳۱).

هر دو حقیقت تقریباً یکی هستند. این طور نیست؟ پس تفاوتشان در چیست؟ چرا این دو حقیقت در یک آیه ترکیب نشده و در دو آیه جداگانه عنوان شده‌اند؟ تفاوت در اینجا است که حقیقت شماره یک از آنچه خدا مقرر نموده است سخن می‌گوید و حقیقت شماره دو به وظیفه ما اشاره می‌کند. جدا نگاه داشتن آنها و قرار دادنشان در این ترتیب گویای نکته‌ای بسیار اساسی درباره «واقعیت» است. اگر این‌گونه نبینیم، به احتمال بسیار، انجیل را خبر ارزشمندی که به واقع هست نمی‌بینیم و مرگ سهمگین مسیح صرفاً عملی بس مبالغه‌آمیز و فاحش به چشم خواهد آمد. نکته اساسی این است که خدا منشأ همه چیز و میزان سنجش همه چیز و هدف همه چیز است و در کل جهان هستی اصلِ مطلب خدا است.

من و طلیتای هفت‌ساله‌ام دیروز، شنبه، طبق قرارمان نهار را در رستوران آربی در خیابان لیک صرف کردیم. وقتی از خیابان هیواواتا پیچیدیم، وانتی آبی‌رنگ در جلویمان پدیدار شد. به طلیتا گفتم: «من نوشته روی سپر این وانت را دوست ندارم.» او نمی‌توانست از جایی که نشسته بود آن نوشته را ببیند، برای همین، من برایش خواندم و آن نوشته چنین بود: «اصلِ مطلب من هستم» و بر واژه من نیز تأکید نموده بود. به همین دلیل است که درک انجیل عیسی برای بسیاری بسی دشوار است. انجیل عیسی واقعیت را به شکل دیگری می‌نگرد. اصلِ مطلب ما نیستیم. اصلِ مطلب خدا است.

خدا چنین تدبیر نمود که ما برای جلالش زیست نماییم. سراسر کتاب مقدس چنین تعلیم می‌دهد. از این رو، خواندگی زندگی ما و وظیفه ما این است که برای جلال او زیست نماییم. خود را بیازمایید: آیا محبت خدا به شما بدین معنا است که شما را در مرکز قرار دهد؟ و یا محبتش بدان معنا است که به بهایی گران، با قرار دادن خویش در مرکز، شما را شادی جاودانه بخشد؟ شما به همین منظور آفریده شدید، اینکه در مرکز بودن خدا شادی شما و جلال خدا باشد.

حال، به دو حقیقت دیگر در کنار هم توجه نمایید.

**حقیقت شماره ۳: همه ما آن طور که باید خدا را جلال نداده‌ایم و از آن قاصر مانده‌ایم.**

«همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند» (رومیان ۳:۲۳).

**حقیقت شماره ۴: محکومیت عادلانه خدا بر همه ما قرار دارد.**

«مزد گناه موت است» (رومیان ۶:۲۳).

این دو حقیقت نیز مانند دو حقیقت اول می‌توانند در یک متن گنجانده شوند، این طور نیست؟ ما می‌توانیم چنین بگوییم: «از آنجایی که همه ما گناهکاریم، سزاوار محکومیت خداییم. ما سزاوار مجازاتیم.» ولی اگر چنین بگوییم، از نکته‌ای اساسی غافل می‌مانیم و آنچه از آن غافل می‌مانیم همان چیزی است که حقیقت شماره سه بر آن تأکید می‌ورزد و آن نکته این است که گناه، در اصل، این نیست که ما چگونه با دیگران رفتار کرده‌ایم، بلکه آنچه ما را گناهکار می‌سازد این است که ما چگونه با خدا رفتار نموده‌ایم.

آن نوشته پشت وانت باز هم اشتباه می‌بود حتی اگر منظورش این بود که «اصلِ مطلب گناه من است.» طرح و تدبیر خدا برای خلقت این است که خودش در مرکز قرار داشته باشد. خدا است که در مرکز وظایف ما قرار دارد، چرا که ما مخلوقیم و در مرکز قرار داشتن خدا اصلِ گناهکار بودن ما را تعریف می‌کند، چنان که رساله رومیان ۳:۲۳ می‌فرماید گناه یعنی قاصر ماندن از جلال خدا، یعنی عظمت چیزی دیگر را به عظمت خدا ترجیح دهیم و از آن حظ ببریم. در درجه اول، گناه در چگونگی رفتار ما با خدا خلاصه می‌شود نه در چگونگی رفتار ما با دیگران.

اگر توهین به خدا را گناه نبینیم و بار این گناه را احساس نکنیم، وحشت جهنم یا صلیب خونین مسیح هرگز برایمان معنایی نخواهند داشت. گناه فقط این نیست که انسان با انسان بدرفتاری کند. گناه، در اصل، بدرفتاری انسان با خدا است. گناه این است که انسان به خدا پشت می‌کند. گناه این است که انسان خدا را نادیده می‌گیرد. گناه این است که انسان چیزهای دیگر را به خدا ترجیح می‌دهد و خدا را خوار و خفیف می‌شمارد. این اصلی‌ترین هتک حرمت در کل عالم است. برای اینکه مجازات هولناکی که حقیقت شماره چهار بدان اشاره می‌کند عادلانه به نظر رسد، باید که این حقایق را احساس کنیم.

همه ما خدا را تحقیر کرده‌ایم و غضبش را بر خود خریده‌ایم. این بزرگ‌ترین مشکل ما است، بزرگ‌تر از مشکلات اقتصادی، بزرگ‌تر از روابط بین‌المللی با عراق یا کره شمالی، بزرگ‌تر از دشواریهای ازدواج، و بزرگ‌تر از سرطان جانکاه و آزارنده. اولین منظور و در واقع منظور اصلی انجیل مسیحی چاره اندیشیدن برای این مشکل است. چگونه می‌توانیم از داوری عادلانه خدا نجات یابیم؟ انجیل ثمرات فراوان و شگفت‌انگیزی به همراه دارد! اما رهایی یافتن از داوری خدا اصلی‌ترین ثمره‌ای است که ثمرات دیگر را بر خود استوار می‌سازد.

حال، به انجیل می‌رسیم و دو حقیقت آخر را در کنار هم بررسی می‌نماییم.

**حقیقت شماره ۵: خدا یگانه پسرش عیسی را فرستاد تا شادی و حیات جاودان به بار آورد.**

«این سخن امین است و لایق قبول تام، که مسیح عیسی به دنیا آمد تا گناهکاران را نجات بخشد» (اول تیموتائوس ۱:۱۵).

**حقیقت شماره ۶: برکاتی را که مسیح با مرگ خود بهایشان را پرداخت از آن کسانی است که توبه می‌کنند و اعتمادشان را بر او قرار می‌دهند.**

«پس توبه و بازگشت کنید تا گناهان شما محو گردد» (اعمال رسولان ۳:۱۹).

«به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که نجات خواهی یافت» (اعمال رسولان ۱۶:۳۱).

و باز هم می‌توانیم این دو آیه را با هم یکی سازیم. می‌توانیم بگوییم: «چاره گناه و تقصیر و محکومیت چیست؟» و پاسخ این است: «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که نجات خواهی یافت.» اما این پاسخ، در اصل، پاسخ کاملی نیست! اگر شما در حال خفه شدن در آب هستید، فریاد زدن و کمک طلبیدن شما را از خفگی نجات نمی‌دهد، بلکه غریق نجاتان و وسایل امدادسانی و (در صورت لزوم) تنفس مصنوعی درمان اصلی هستند. فریاد کمک فقط شما را به وسیله نجات وصل می‌کند. اگر دچار حمله قلبی شوید، با مرکز فوریت‌های پزشکی تماس می‌گیرید، اما این تماس درمان اصلی شما نیست، بلکه آمبولانس و بهیاران و احیای قلب و پرستاران و جراحان و داروها درمان اصلی هستند. تماس با مرکز فوریت‌های پزشکی فقط شما را به وسیله نجات وصل می‌کند.

توبه از گناه و ایمان آوردن به عیسی (حقیقت شماره شش) شما را به کار نجات‌بخش خدا در مسیح وصل می‌کند. دو هزار سال پیش، مسیح کاری را به انجام رساند تا ما را نجات بخشد. او آمد و در مقام پسر خدا کامل و بی‌عیب زیست و به جای همه کسانی که اعتماد خود را بر او گذارند جان سپرد. رساله اول پطرس ۱۸:۳: «مسیح برای گناهان یکبار زحمت کشید، یعنی عادلانه برای ظالمان، تا ما را نزد خدا بیاورد.» ایمان ما اساس نجاتمان نیست، بلکه ما را به اساس نجاتمان وصل می‌کند. مسیح اساس نجات ما است.

مسیح به جای ما محکوم شد و به جای ما جان داد و عدالت کاملش جایگزین گناه و نقصان ما شد و رستاخیزش از مردگان نجات و شادی ما را تا ابدالابد اثبات نمود و امنیت بخشید. کتاب مقدس می‌فرماید: «اما، هرگاه مسیح برنخاسته است، ایمان شما باطل است و شما تاکنون در گناهان خود هستید. . . لیکن بالفعل مسیح از مردگان برخاسته و نوبر خوابیدگان شده است» (اول قرنتیان ۱۵: ۱۷، ۲۰). چون

مسیح به خاطر ما جان داد و از مردگان برخاست، همهٔ آنانی که بر او اعتماد نمایند از حیات جاودان و شادی روزافزون برخوردار خواهند گشت.

زندگی‌تان را به مسیح بسپارید. ازدواجتان و مجرد بودن‌تان را به مسیح بسپارید. شغل‌تان و موقعیت مالی‌تان را به مسیح بسپارید. تندرستی‌تان را به مسیح بسپارید و در شالودهٔ همهٔ اینها گناهان و تقصیرات و ترسهای‌تان را به مسیح بسپارید. مسیح از پیش برای نجات شما دست به کار شده و آن را به انجام رسانده است. او جان داده و از مردگان برخاسته است. اگر به مسیح ایمان آورید، نجاتی را که به ارمغان آورده است از آن شما خواهد بود و وقتی نجات یابید، دلیل آفریده شدن‌تان به تحقق خواهد پیوست: جلال خدا تا ابد در شادی شما بازتاب خواهد یافت.

جان پای‌پر

[www.MahfeleEnjil.com](http://www.MahfeleEnjil.com)